

الزامات بازنگری در مناسبات ایران با حوزه فارسی زبانان

مجتبی مقصودی^۱، منیره عرب^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۴

چکیده

تجزیه و اضمحلال شوروی و پایان نظام دو قطبی فرصت مناسبی را فراهم نمود تا بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای دستیابی به نقشی مهم و تأثیرگذار در راستای تحقق اهداف خود گام بردارند. در این بین موقعیت خاص ژئوپلیتیک ایران در منطقه در کنار علقه‌های کهن و دیرپای فرهنگی، شرایط مساعدی برای ایفای نقش منطقه‌ای ایران فراهم نمود؛ که البته نه تنها ایران از این فرصت بی‌نظیر تاریخی به خوبی بهره‌برداري نکرد، بلکه با اتخاذ سیاست‌های نامناسب فرصت را به دیگر رقبای منطقه‌ای واگذار نمود. در میان کشورهای فارسی‌زبان، با توجه به ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، ایران می‌تواند نقش پررنگ و مهمی در همگرایی و وحدت منطقه‌ای داشته باشد. در این مقاله سعی شده مشخص شود چه الزامات و ضرورت‌هایی برای بازنگری مناسبات ایران با کشورهای فارسی‌زبان وجود دارد و ایران چه رویکرد، مواضع و کارکردهایی را باید در این عرصه در پیش گیرد؟ فرضیه پژوهش این است که با توجه به اشتراکات فرهنگی - هویتی کشورهای فارسی‌زبان به ویژه ایران، افغانستان و تاجیکستان و لزوم همگرایی منطقه‌ای، ایران از توانایی‌ها و قابلیت‌های لازم برای افزایش قدرت نفوذ و ایفای نقشی کلیدی در منطقه برخوردار است. همچنین در نوشته حاضر، ضمن بررسی جایگاه همگرایی منطقه‌ای از دیدگاه سازه‌انگاری و در راستای تحقق اهداف همگرایی منطقه‌ای فارسی‌زبانان، بر ضرورت‌های توجه و بهره‌گیری بیشتر ایران از ظرفیت‌های عمیق فرهنگی - هویتی (به ویژه عنصر مشترک زبانی) با تأکید بر بازنگری در مناسبات ایران با حوزه فارسی‌زبانان پرداخته خواهد شد و نقش، سهم و مسئولیت کلیدی و تاریخی ایران مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

واژه‌گان کلیدی: سیاست خارجی، ایران، افغانستان، تاجیکستان، فارسی‌زبانان.

۱- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
maghsoodi42@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

مقدمه

تحولات سیاسی ناشی از اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی و ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، نظام بین الملل را وارد تعاملات جدیدی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کرد. این امر، در نهایت تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را برای دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی و افزایش حوزه نفوذ در راستای تعاملات منطقه‌ای در بر داشت.

استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی در شرایطی اتفاق افتاد که این کشورها با فقدان ساختارهای سیاسی و اقتصادی کارآمد و عدم بهره‌گیری از ابزارهای تأثیرگذار فرهنگی برای ارائه تعریفی جامع از هویت ملی برخوردار بودند. نیاز این کشورها در دستیابی به طرح‌ها و الگوهای سازنده از دیگر کشورهای منطقه، برای فائق آمدن بر خلأها و کاستی‌های داخلی، به تدریج زمینه و شرایط لازم را برای حضور بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کرد.

جمع این عوامل در کنار پیشینه تاریخی، آداب و سنن، ارزش‌ها و زبان مشترک به عنوان پشتوانه فرهنگی، زمینه‌های ظهور ایران را به عنوان قدرت منطقه‌ای که از توان بالایی در ایجاد همبستگی فرهنگی در قالب همگرایی منطقه‌ای برخوردار است بیش از پیش فراهم نمود.

بی‌توجهی تاریخی ایران به شرایط سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل و پیروی از الگوهای ایدئولوژیک در عرصه سیاست خارجی، سبب شد که ایران در حوزه آسیای مرکزی از ظرفیت بالای تاثیرگذاری بر تعاملات منطقه‌ای برخوردار و کارآمدی لازم را برای افزایش اقتدار و حوزه نفوذ خود، نداشته باشد. لذا با توجه به ظرفیت‌های بالای ایران در ایفای

نقشی اساسی در منطقه لزوم بازنگری در اهداف سیاست خارجی را در راستای تحقق اهداف همگرایی منطقه‌ای با کشورهای فارسی زبان، از اهمیت به سزایی برخوردار است. این در حالی است که مشترکات فرهنگی ایران با کشورهای افغانستان و تاجیکستان، شرایط لازم را برای اعمال نقشی تاثیرگذار از سوی ایران در ایجاد همگرایی منطقه‌ای فراهم می‌آورد. همگرایی ایران با کشورهای مذکور مستلزم توجه ایران به عناصر تاثیرگذار منطقه‌ای و جهانی و همچنین شناخت بازیگران اصلی این منطقه است.

این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش کلیدی است که چه الزامات و ضرورت‌هایی برای بازنگری مناسبات ایران با کشورهای فارسی زبان وجود دارد و ایران چه رویکرد، مواضع و کارکردهایی را باید در این عرصه اتخاذ کند؟

در این پژوهش فرضیه نگارندگان این است که با توجه به اشتراکات فرهنگی - هویتی کشورهای فارسی زبان به ویژه ایران، افغانستان و تاجیکستان و لزوم همگرایی منطقه‌ای، ایران از توانایی‌ها و قابلیت‌های لازم برای افزایش قدرت نفوذ و ایفای نقشی کلیدی در منطقه بیش از آنچه تاکنون ایفا نموده، برخوردار است.

رویکرد نظری: رویکرد سازه انگاری

سازه انگاری به عنوان یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین الملل، در واکنش به کاستی‌های حاکم بر نظریه‌های گوناگون در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به وجود آمده (Devetak & Burker, 2007:99) و حاصل بحث و گفت‌وگو با سوم به شمار می‌آید که در صدد است پیوند و ارتباطی بین رویکردهای عقلانیت گرا و نظریه‌های انتقادی

برقرار کند. سازه انگاری، علی رغم تفاوت از دو جریان گفتمان علم فلسفه و علوم اجتماعی متأثر شده است.

نیکلاس اونف اولین کسی بود که مفهوم سازه انگاری را در روابط بین الملل مطرح نمود؛ (Weber, 2010: 81) اما این رویکرد بیشتر با آثار الکساندر ونت شناخته شده است. در واقع عوامل متعددی، از جمله پایان دوران جنگ سرد و جهانی شدن و تغییرات ناشی از آن در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی، روند ظهور سازه انگاری را در روابط بین الملل تسریع بخشید. شرایط جهانی و تحولات ناشی از فرایند جهانی شدن، لزوم برخورداری از مفاهیم و تعاریف جدید را در زمینه‌های فرهنگ، هویت و منافع اجتناب ناپذیر می‌نمود؛ لذا این امر، بازنگری در قالب‌های فکری و نظری را درباره موضوعات مختلف بین المللی مورد تاکید قرار داده و عاملی مهم در توسعه سازه انگاری به عنوان رویکردی که دیدگاه‌های نوینی را توسط اندیشمندان در حوزه‌های بین المللی مطرح نموده، به شمار می‌آید (Adler, 2005: 13-11 و Griffiths, 2007:60). در رویکرد سازه انگاری اصل بر ساخته بودن ساختارهای معنایی است؛ به این معنا که در واقع آنچه ما تحت عنوان ساختار می‌شناسیم، در روابط بین الملل چگونه برای کنشگران معنا می‌شود و چه شناخت و درکی از آن دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۵). سازه انگاران دولت‌ها را مهم‌ترین کنشگران نظام بین الملل تلقی کرده و معتقدند که هویت و منافع دولت‌ها در عرصه سیاست بین الملل از ابتدا تعیین شده و ثابت نیستند (Weber, Op.cit: 62) و از طریق شناخت بین‌الذهانی شکل گرفته و حاصل فرایند تعامل هستند. بنابراین منافع به هیچ وجه مادی، مسلم و بلا منازع نیستند و چون دولت‌ها با درک و دریافت خود از منافع

سروکار دارند، از دیدگاه سازه انگاران، توجه به ادراکات و دریافت‌های کنشگران از منافع، اهمیت زیادی دارد (کالین، ۱۳۸۵: ۵۰).

از مباحث مهم در سازه انگاری، هویت است که از گزاره‌های مهم به شمار آمده و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می‌شوند. از آنجایی که هویت تعیین کننده منافع می‌باشد، لذا از اهمیت بسیاری برخوردار است (Labow, 2008: 563). بنابراین هویت‌ها فردی نیستند و به عنوان مفهومی اجتماعی در تعامل با دیگران تعریف می‌شوند. (بنگرید به Klotz & Lynch, 2007: 65)

ونت معتقد است بر اساس رویکرد سازه انگاری، مرزهای خود در تعامل با مناطق دیگر از اهمیت به سزایی برخوردارند. بنابراین ممکن است تغییر هم پیدا کنند، به گونه‌ای که دولت‌ها در همکاری با یکدیگر ممکن است به یک هویت جمعی دست یابند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۶۳). بنابراین از چشم انداز سازه انگارانه، نشانه یک فرهنگ کاملاً درونی شده این است که کنشگران با آن به خود هویت می‌بخشند و آن را به «دیگری» تعمیم داده، و به بخشی از درکشان از «خود» تبدیل می‌کنند. این هویت بخشی، حس تعلق به یک گروه یا «ما»، هویت جمعی یا اجتماعی است که کنشگران را در حفظ فرهنگ خود ذی علاقه و ذی نفع می‌سازد (همان: ۴۹۱).

به آن دلیل که از منظر سازه انگاری، شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها در بستر تعاملات میان آنها و بر اساس الگوهای رفتاری و شناخت بین‌الذهانی شکل می‌گیرند، لذا تأکید بر پیوندهای منطقه‌ای در قالب اتحاد و همگرایی امری ضروری و لازمه روابط گسترده حاکم بر نظام بین‌الملل است. بنابراین مؤلفه‌های فرهنگی مشترک مانند آداب و رسوم، پیشینه تاریخی و زبان مشترک میان سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان

زمینه‌های تعامل و همگرایی منطقه‌ای را برای دستیابی به اهداف و ایفای نقشی بر اساس قابلیت‌های ایران، فراهم آورده و سبب ساز شکل‌گیری هویت و به دنبال آن منافع مشترک در زمینه‌های فرهنگی می‌گردد.

همگرایی منطقه‌ای؛ تبیین فرصت‌ها

همگرایی منطقه‌ای در طی دو دهه اخیر تحت عنوان منطقه‌گرایی^۱ نضج گرفته و در تعاملات محیط بین‌المللی نیز از جایگاه درخور توجهی برخوردار گردیده است. بهره‌گیری از پتانسیل‌ها و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورها برای تحقق اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای بهره‌گیری از فرصت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل و ایجاد همبستگی در چارچوب اتحادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از کارکردهای همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌آیند. بنابراین، منطقه‌گرایی در برگیرنده مجموعه‌ای از تعاملات در راستای تحقق اهداف اقتصادی، یکپارچگی جوامع، رقابت و اعمال نفوذ قدرت‌های سیاسی و امنیتی است. این امر دولت‌ها را ملزم می‌سازد که با تاسی از اشتراکات فرهنگی و تاریخی در راستای تحقق اهداف و منافع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با دیگر کشورها در تعامل و ارتباط باشند (Hurrell, 2009: 243). در این عرصه منطقه‌گرایی با ارائه رویکردی نوین در ایجاد تعامل و ارتباط در مناطق مختلف جهان، همواره در راستای ایجاد اتحاد و همبستگی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از نقشی تاثیرگذار در تحولات بین‌المللی برخوردار می‌باشد (Dent, 2008:16).

^۱ - Regionalism

بنابراین با توجه به مباحث مطروحه، منطقه گرایی بر حسب درجه انسجام اجتماعی (زبان، قومیت، نژاد، فرهنگ، مذهب و شناخت میراث مشترک)، انسجام اقتصادی (الگوهای تجاری و مکمل‌های اقتصادی)، یکپارچگی سیاسی (نوع رژیم و ایدئولوژی و انسجام سازمانی (وجود نهادهای رسمی منطقه‌ای) تجزیه و تحلیل می‌شود (op.cit: 241).

از لحاظ تاریخی، منطقه گرایی را می‌توان به دو نوع مشخص سنتی و مدرن تقسیم کرد، هر یک از اینها دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. در منطقه گرایی سنتی اصرار خاصی بر برخی اهداف تک بعدی (از قبیل اهداف امنیتی یا بعضی مسائل اقتصادی) وجود داشت؛ در حالی که منطقه گرایی به شکل جدید بسیار فراگیر بوده و اصولاً فرایندی چند بعدی است؛ به صورتی که اهدافی چون توسعه اقتصادی، تجاری، زیست محیطی، سیاسی و اجتماعی و امنیتی را در آن واحد در بر می‌گیرد (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۲).

منطقه گرایی تابع عوامل و شرایطی است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تجربه‌های تاریخی و میراث مشترک فرهنگی در بین کشورهای یک منطقه اشاره کرد. مشترکات فرهنگی و اجتماعی میان کشورها به دلیل برخورداری از توانایی بالای فرهنگی قادر است درجه بالایی از انسجام اجتماعی را در بین کشورها ایجاد نماید. بنابراین از اهمیت ویژه‌ای در تعاملات فرهنگی برخوردار است، به طوری که پذیرش سیاست‌های فرهنگی در پی-گیری اهداف سیاست خارجی کشورها به عنوان اصلی تاثیرگذار و کارآمد همواره مورد توجه دولت‌ها بوده است.

با توجه به این که هر اندازه، گرایش‌های منطقه‌ای گسترش یابد، به همان نسبت نیز قدرت نفوذ و توانمندی دولت‌ها در عرصه جهانی نیز ارتقا می‌یابد، لذا منطقه گرایی در

شرایط حاکم بر نظام بین الملل و تحولات ناشی از آن، از قابلیت‌های بسیاری در تثبیت موقعیت کشورها در نظام جهانی برخوردار است. به دیگر سخن، تمرکز بر توسعه روابط فرهنگی و ایجاد بسترهای لازم برای همگرایی مثبت با کشورهای فارسی زبان با توجه به اشتراکات فرهنگی و زبانی مشترک قادر خواهد بود ایران را در تأمین اهداف منطقه‌گرایی یاری رساند.

ضرورت بازنگری در مناسبات منطقه‌ای

بهره‌گیری از مناسبات منطقه‌ای و شناخت تحولات و تعاملات حاکم بر ساختارهای سیاسی و اقتصادی نظام بین الملل و همچنین آگاهی از نقش بازیگران و قدرت‌های حاکم و تاثیرگذار جهانی در محیط سیاسی از اهمیت بسیاری در دستیابی به اهداف سیاست خارجی در راستای تحقق همگرایی منطقه‌ای برخوردار است. در این بین، همگرایی ایران با کشورهای افغانستان و تاجیکستان با توجه به برخورداری ایران از توانایی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کارآمد و ایفای نقش رهبری در همگرایی با حوزه فارسی‌زبانان از اهمیت بسیاری برخوردار است. در ذیل نمونه‌هایی از دلایل ضرورت در بازنگری مناسبات ایران با کشورهای مذکور بررسی خواهد شد.

۱- جهانی شدن

جهانی شدن عاملی تاثیرگذار در تعامل واحدهای سیاسی نظام بین الملل به شمار می‌آید. در این فرایند تجزیه اقتدار سیاسی دولت‌ها منجر به ضعف آنان گردیده (Goaldin, 2002:56) و نه تنها زمینه‌های داخلی را که دولت‌ها در چارچوب آن عمل می‌کنند تغییر می‌دهد، بلکه ماهیت بسیاری از دولت‌ها و جوامع سیاسی را نیز دگرگون می‌سازد.

(Guehno, 2003:122). این امر در نهایت دولت‌ها را برای همسو شدن با فرایند جهانی شدن به سمت اتحادهای منطقه‌ای در چارچوب همگرایی سازنده با دیگر دولت‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سوق داده است. تلاش دولت‌ها به منظور حفظ و گسترش حوزه نفوذ خود در تعاملات بین‌المللی از علل اصلی گرایش دولت‌ها به سمت همگرایی منطقه‌ای است. منطقه‌گرایی جدید از اواخر ۱۹۸۰ به دنبال تغییرات صورت گرفته تحت عنوان بازسازی اقتصادی، جهانی شدن و تغییر ساختار دولت‌های محلی شکل گرفت (Brenner, 2003:261).

۲- گسترش سازمان‌های منطقه‌ای

سازمان‌های منطقه‌ای برای ارتقاء جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت‌ها و اتخاذ خط مشی‌های مشترک به منظور دستیابی به اهداف منطقه‌ای و جهانی کشورهای عضو شکل گرفت. بسیاری از دولت‌ها با عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای درصدد افزایش قابلیت‌ها و توان خود در عرصه تعاملات بین‌المللی هستند. تأسیس سازمان‌های مختلف در نقاط مختلف جهان نشان از عزم راسخ دولت‌ها در بهره‌گیری از تحولات صورت گرفته در ساختارهای سیاسی- اقتصادی نظام بین‌الملل دارد.

در این میان اگر چه ایران با عضویت در برخی از سازمان‌های منطقه‌ای خواهان حضوری فعال در عرصه تعاملات منطقه‌ای است، اما تلاش ایران باید معطوف به ایفای نقشی کلیدی و کارآمد در منطقه باشد و این امر با توجه به پشتوانه‌های فرهنگی مشترک با کشورهای فارسی زبان و در راستای تحقق اهداف سیاسی خارجی میسر خواهد بود. از این رو بی‌توجهی ایران به تحولات منطقه‌ای سبب واگذاری این نقش به دیگر قدرت‌های منطقه‌ای نظیر ترکیه می‌شود.

۳- قدرت یابی هند و چین

رشد فزاینده اقتصادی چین و هند و ارتقای قابلیت‌های آنان در نظام بین‌الملل، این دو کشور را به دو قدرت جهانی تبدیل نموده است. چین و هند از جایگاه در خور توجهی در سازمان‌های منطقه‌ای نیز برخوردارند؛ ایفای نقش کلیدی در میان کشورهای «آسه آن» از سوی هند و سازمان «همکاری شانگهای» از سوی چین، گواهی بر این ادعاست.

هند خواهان ایفای نقشی تاثیرگذار در آسیای مرکزی است و تلاش دارد موقعیت خود را در این منطقه تثبیت نماید. هند همچنین خواهان کاهش نقش و تأثیر پاکستان در منطقه است. توسعه پیوندهای نظامی هند با کشورهای منطقه از اقداماتی است که دولت هند در راستای افزایش نفوذ خود در منطقه به آن مبادرت ورزیده است. اگر چه برخی سیاست‌های هند با اهداف و برنامه‌های روسی در منطقه سازگار نبوده، اما هند همواره خواهان ایفای نقشی مثبت و سازگار با کشورهای منطقه می‌باشد (Schaffer, 2009: 132-133).

از سویی دیگر چین نیز به آسیای مرکزی به عنوان یکی از پل‌های ارتباطی خود با اروپا می‌نگرد در این بین چین از یک سو در تلاش برای ارتباط بیشتر با روسیه است و از سویی دیگر به تعامل استراتژیک خود با آمریکا می‌اندیشد (طالبی فر و جعفری پاسکیابی، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸) چین همچنین در قبال خطر فزاینده گروه‌های مذهبی در این منطقه از احزاب کمونیستی و حکومت‌های سکولار آسیای مرکزی جانبداری می‌نماید (Garver, 2006: 131). حضور فعال چین در سازمان همکاری شانگهای، در کنار تبادل نظر با دیگر مناطق آسیایی، نقش این کشور را در فرایندهای منطقه‌ای از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نموده است (Thomas, 2009: 139).

۴- رقابت روسیه و ایالات متحده

در پی فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی، ارتباط روسیه با این منطقه تحت تأثیر شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متعددی قرار گرفت. از این زمان روسیه با تهدیدات جدیدی از ناحیه آسیای مرکزی مواجه شد که یکی از مهم‌ترین آنها رشد رادیکالیزم اسلامی در منطقه بود. ورود آمریکا به صحنه آسیای مرکزی که ابتدا دارای وجوه اجتماعی و اقتصادی بود به تدریج شکل امنیتی به خود گرفت (طالبی فر و جعفری پاسکیابی، ۱۳۸۷: ۲۹). این در حالی است که حفظ استقلال و امنیت منطقه از اهمیت بسیاری در حفظ و تأمین منافع ایالات متحده به شمار می‌آید. آمریکا همچنین درصدد دستیابی به ذخایر انرژی آسیای مرکزی است و در این بین روسیه، چین و ایران نیز از قدرت‌های منطقه‌ای به شمار می‌آیند که خواهان کاهش نقش تأثیرات آمریکا در منطقه می‌باشند (Schaffer, op.cit: 132).

آسیای مرکزی از اهمیت استراتژیک برای کشورهای روسیه و ایالات متحده برخوردار است. این امر از یک سو به دلیل شکل‌گیری بنیادگرایی اسلامی در این منطقه می‌باشد و از سوی دیگر برخورداری منطقه آسیای مرکزی از منابع غنی انرژی، این منطقه را از اهمیت شایان توجهی برخوردار نموده است (بنگرید به: Boweker, 2007: 148-149). این امر نگرانی فزاینده روسیه را در قبال تعهدات آمریکا و ناتو در منطقه آسیای مرکزی در پی داشته است (Jonson, 2004: 122). لذا از آن‌رو که جمهوری‌های آسیای مرکزی به لحاظ ساختاری وابستگی عمیقی به روسیه دارند، این کشور در تلاش است تا وحدت و یکپارچگی و همچنین پیوندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را با کشورهای این منطقه حفظ نماید. از سوی دیگر آمریکا نیز به عنوان مهم‌ترین رقیب و

قدرت فرامنطقه‌ای، در ترسیم خط مشی‌های سیاسی و اقتصادی در این منطقه نقشی اساسی بر عهده دارد (Amineh & Houweling, 2005: 97- 98).

۵- حضور ترکیه

ترکیه دارای پیوندهای قومی و مذهبی بابسیاری از کشورهای آسیای مرکزی است. ترکیه پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی خواهان ایفای نقش رهبری در منطقه بود. این امر در کنار نگرانی روزافزون آمریکا از تأثیر ایران و ظهور رادیکالیسم اسلامی در منطقه آسیای مرکزی سبب گردید که جایگاه ترکیه در منطقه ارتقا یابد؛ اما در نهایت به دلیل عدم برخورداری ترکیه از منابع مالی کافی به منظور ایفای نقش رهبری منطقه، این امر به فراموشی سپرده شد. این در حالی بود که کشورهای تازه استقلال یافته نیز خواهان حضور کشوری در مقام برادر بزرگ‌تر در منطقه نبودند (Altunisik & Tur, 2005:129). در کنار این عوامل ترکیه به عنوان کشوری تاثیرگذار در منطقه از قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم برای بهره‌گیری از نقشی تاثیرگذار در منطقه برخوردار بوده و همواره در راستای تحقق اهداف منطقه‌ای خود با آمریکا همگام است. نقش ترکیه در این منطقه زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که با ارائه الگوهای مورد پذیرش غرب، عاملی تاثیرگذار در تقابل با پیشروی و نفوذ ایران در منطقه به شمار می‌آید. ترکیه همچنین در اجرای برنامه‌های فرهنگی نیز موفق عمل نموده است. اقدامات آموزشی و فرهنگی ترکیه سبب گردیده که این کشور در تحقق اهداف خود در چارچوب برنامه‌های فرهنگی گام‌های موثری بردارد.

فرصت‌های فرهنگی و هویتی ایران در حوزه فارسی زبانان

فرهنگ به عنوان عاملی مهم و تعیین کننده در قوام و تداوم بخشی به منافع و اهداف منطقه‌ای دولت‌ها به شمار می‌آید. توجه به مشترکات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع از الزامات منطقه‌گرایی به شمار می‌آید. بنابراین مناطق مختلف جغرافیایی را می‌توان با استفاده از عواملی چون زبان، فرهنگ، نژاد و مذهب دسته‌بندی نمود؛ اما نیل به همبستگی تنها در گرو تفاهم و تعامل مثبت امکان پذیر می‌باشد (قاضی زاده و طالبی فر، ۱۳۸۸: ۳۸).

مشترکات فرهنگی و زبانی ایران با کشورهای افغانستان و تاجیکستان از عوامل سازنده در ایجاد همگرایی منطقه‌ای این سه کشور به شمار می‌آید. این امر زمانی تحقق می‌یابد که ایران تلاش خود را معطوف به تبعیت از الگوهای فرهنگی در راستای تحقق اهداف سیاست خارجی نماید.

مشترکات ایران با کشورهای افغانستان و تاجیکستان عبارتند از:

(۱) آداب و رسوم مشترک

آداب و سنن از عناصر مهم و ضروری برای بقای فرهنگی جوامع به شمار آمده و گامی مؤثر برای دستیابی به هویت مستقل محسوب می‌گردد. فرهنگ هر جامعه در پیوند با سنن و آداب و رسوم و در شبکه مناسبات اجتماعی معنا و مفهوم یافته و تداوم آن در گرو پویایی و استمرار آن در کنار دیگر عناصر فرهنگی می‌باشد. در میان آداب و رسوم مشترک در حوزه فارسی زبانان، نوروز و چهارشنبه سوری از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند:

(الف) جشن نوروز

آیین‌های نوروزی از جمله میراث‌های کهن فرهنگی‌اند که خاستگاه و بن‌مایه بسیاری از رفتارهای آیینی مربوط به این جشن و آداب و رسوم مرتبط با آن را باید در زمان سیطره

فرهنگ باستانی و اساطیری جستجو کرد. ماندگاری نوروز آن را به مهم‌ترین عنصر هویت مشترک فرهنگی تبدیل کرده است. نوروز از یک سو عاملی تاثیرگذار در همبستگی ملی به شمار می‌آید و از سویی دیگر عاملی مهم در وحدت و همگرایی منطقه‌ای محسوب می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۳) رفتارهای آیینی مستتر در نوروز در گذر زمان تغییر و تحول یافته و در هر دوره و در هر مکان صورت و معنای خود را با ساختار اجتماعی- فرهنگی تطبیق داده و در رهگذر این سازگاری به شکل کنونی درآمده است (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۱). برگزاری مراسم نوروز در روز اول فروردین در بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی تحت عنوان «عید سر سال» یا «عید سال نو» با برگزاری آیین‌های ویژه این جشن، به ویژه پیوند عمیق و هماهنگ آن با طبیعت و آغاز فصل رویش نشان از تداوم و مانایی این مراسم در اعصار مختلف دارد (مهر، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

نوروز در افغانستان و تاجیکستان با اجرای مراسم خاصی گرامی داشته می‌شود که به اجمال به برخی از آنان اشاره می‌شود.

۱- نوروز در افغانستان

نوروز در افغانستان با مراسم و آیین‌های خاصی همراه است این رسوم ریشه در باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های مذهبی این کشور دارد.

۱-۱: برافراشتن ژنده سخی

یکی از سنت‌های مردم افغانستان برافراشتن ژنده (علم پوشیده از پارچه‌های سبز رنگ) است که به «ژنده سخی» معروف است. برافراشتن این علم از وجوه مذهبی جشن نوروز در افغانستان است.

۱-۲: جشن دهقان در روز اول سال

از آنجایی که بخش اعظم مردم این منطقه کشاورز هستند در روز اول نوروز با برگزاری مراسم ویژه‌های از آمدن نوروز تجلیل می‌کنند. (صافی، ۱۳۸۷)

۲- نوروز در تاجیکستان

۱-۲: مراسم گل گردانی

یکی از مراسم مهم وابسته به نوروز و کارهای دهقانی گل گردانی نام دارد. مردم تاجیک از زمان‌های قدیم به مناسبت بیداری طبیعت و آغاز شکوفه دهی گل‌ها و درختان به گل گردانی می‌پرداختند. این رسم همچنان در تاجیکستان اجرا می‌شود.

۲-۲: مراسم جفت براران

یکی دیگر از مراسمی است که در گذشته پیش از کاشت و کار دهقانان و چند روز قبل از نوروز با آرزوی پربرکت شدن محصول برگزار می‌شود. مراسم جفت براران در اکثر مناطق در اواخر ماه حوت برگزار می‌شود (احمدی، ۱۳۸۳: ۸۲-۸۳).

۲-۳: مراسم سومنک پزی

تاجیکان پیش از نوروز در ظرف‌های مخصوص سبزه رویانده و از شیره آن سومنک تهیه می‌کنند. سومنک از غذاهای نوروزی است و در خانه دهقان‌ها در طول روزهای نوروز تهیه می‌شود. سومنک پزی به صورت گروهی و دسته جمعی و معمولاً در آخر ماه حوت در آغاز جشن نوروز تصمیم با انجام این کار می‌گیرند (همان: ۹۶-۱۰۱).

(ب) چهارشنبه سوری

یکی از آیین‌های مشترک در حوزه فرهنگی ایران، چهارشنبه سوری است. برگزاری آیین چهارشنبه سوری، نماد اشتراک عمیق فرهنگی- تمدنی ملت‌های این منطقه است.

همه ساله چند ماه مانده به نوروز، اقوام ساکن در حوزه فرهنگی ایران جشن‌های مقدماتی برگزار می‌کنند که در میان آنها چهارشنبه سوری با آداب و آیین‌های خود، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در روزگار باستان آتش مظهر فروغ ایزدی بوده و نخستین عنصر از عناصر چهارگانه طبیعت بوده است؛ از این روی مقدس شمرده می‌شده است (جاحفظ، ۱۳۸۴: ۳۹). چهارشنبه سوری به عنوان میراث مشترک فرهنگی، اگر چه شکوه نوروز را ندارد اما برگزاری آن تداعی کننده تداوم میراث‌های مشترک فرهنگی در حوزه تمدنی ایران است. چهارشنبه سوری با مراسم و آیین‌های ویژه‌ای چون کوزه شکنی، شال اندازی و قاشق زنی نیز همراه می‌باشد که علاوه بر جنبه ایجاد شادی و شعف از افکار و باورهای رایج در جوامع نیز تأثیر می‌پذیرد.

ج) زبان و ادبیات فارسی

یکی دیگر از عواملی که منطقه را برای ایران با اهمیت می‌نماید، حضور یکی از ارکان عمده تمدن بشری، یعنی زبان مشترک می‌باشد، که به عنوان میراث نیاکان در بخش‌های وسیعی از منطقه، عامل پیوند میان ایران و ملل واقع در این حوزه گردیده است. زبان و ادبیات به عنوان یکی از ابزارهای مهم روابط فرهنگی میان ملل جهان، در امر انتقال تمدن و گسترش فرهنگ از اهمیت خاصی برخوردار است. ادبیات فارسی قدمتی دیرینه در منطقه آسیای مرکزی دارد. بخش عظیمی از کتاب‌های قدیمی و نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های این منطقه به زبان فارسی است و بسیاری از ادبا و بزرگان ادب فارسی از این خطه برخاسته‌اند (خدایار، ۱۳۸۴).

زبان پدیده‌ای شگرف است که نقشی قاطع را در تفاهم و ارتباط افراد جامعه، توارث و انتقال فرهنگ‌ها و انجام تفکر انسانی ایفا می‌کند و پیدایش خودآگاهی و مدنیت انسانی بدون آن محال است (طبری، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

ارائه راه کارها

فرهنگ و تاریخ مشترک بین ایران و کشورهای افغانستان و تاجیکستان می‌تواند محوری قوی و ضامن پیوند عمیق در ایجاد اتحاد و همکاری در جهت تأمین همگرایی منطقه‌ای گردد، که باید به‌عنوان راهکاری سازنده در برنامه‌ها و اهداف منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرد.

شناخت صحیح و منطبق با واقعیت، می‌تواند ایران را در تعمیق روابط خود با کشورهای این منطقه با توجه به فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی یاری رساند. ایران با توجه به اشتراکات گسترده تاریخی و فرهنگی، که به‌صورت اجمالی اشاره‌هایی به آن گردید، همواره از شرایط و پتانسیل‌های لازم برای نفوذ و گسترش حوزه فرهنگی خود در این مناطق برخوردار است؛ به‌ویژه آن که فعالیت‌های فرهنگی ایران می‌تواند زمینه‌ساز مناسبی در جهت تسهیل روابط سیاسی و اقتصادی نیز محسوب گردد. ابقای روابط فرهنگی ایران با کشورهای این منطقه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در جهت اهداف منطقه‌گرایی ایران محسوب می‌شود.

برخی از اقداماتی که در جهت استفاده از فرصت‌ها در این منطقه می‌توان از آن بهره گرفت عبارتند از:

۱- یکی از اقدامات مهم و اساسی که باید سرلوحه تمامی برنامه‌های فرهنگی ایران قرار گیرد، آشنا ساختن مردمان این منطقه با فرهنگ و هویت ایرانی و تأکید بر جنبه‌های مشترک آن به منظور ایجاد احساس تعلق خاطر و همبستگی میان مردمان این سه کشور بایکدیگر و آشنایی با حوزه تمدنی ایران زمین می‌باشد.

۲- از دیگر اقداماتی که در این راستا می‌توان انجام داد، برپایی فستیوال‌های سالانه در ایام نوروز و چهارشنبه‌سوری با حضور تمامی کشورهای منطقه به منظور ایجاد همبستگی بین مردمان این مناطق و همچنین معرفی فرهنگ و آیین و سنن غنی این منطقه به دیگر نقاط جهان است. همکاری تمامی کشورهای این منطقه در برگزاری با شکوه نوروز می‌تواند همگرایی هویتی را در بین مردمان این کشورها تقویت کرده و از سویی دیگر، این امر منجر به آشنایی مردمان آسیای مرکزی با جنبه‌های مشترک فرهنگی و هویتی خود با ایرانیان می‌شود.

۳- بر پای نمایشگاه‌های فرهنگی، هنری و صنایع دستی، گام مؤثر دیگری است که توانایی ایجاد تعامل و ارتباط را بین مردمان این مناطق با مؤلف‌های مشترک هویتی ایرانیان و ساکنان این کشورها داراست. به بیانی دیگر، دستاوردهای هنری، تجسمی از گذشته، تاریخ، عقاید و آداب و سسل و ایده‌ها و آرمان‌های مردمان آن کشورهاست. بنابراین، نمایشگاه‌های هنری و فرهنگی فرصت مناسبی را جهت آشنایی مردمان این مناطق فراهم آورده و زمینه‌ساز همکاری‌های مشترک در بسترهای مختلف هنری می‌باشد.

۴- تبادل استاد و دانشجو میان این کشورها و ایران عامل مثبت دیگری در این راستا قلمداد می‌شود. معمولاً آشنایی اساتید و دانشجویان به‌عنوان بانیان فرهنگی و علمی هر کشور، اصلی مهم و پذیرفته شده به منظور همکاری مثبت و سازنده فرهنگی به‌شمار می‌آید.

تبادل این قشر تحصیل کرده بین ایران و آسیای مرکزی زمینه مناسبی را به منظور شناخت و آگاهی از مؤلفه‌های مشترک فرهنگی این مناطق فراهم آورده و گامی مثبت در این جهت به‌شمار می‌آید.

۵- برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی به منظور فراهم آوردن زمینه‌های مناسب جهت همکاری در امر پژوهش و تحقیق درباره تاریخ و مسائل فرهنگی و هویتی این مناطق، گام دیگری در تحقق هم‌گرایی و ائتلاف منطقه‌ای می‌باشد.

تاریخ پر فراز و نشیب این منطقه که پیوندی گسترده با ایران در اعصار مختلف تاریخی دارد و همچنین فرهنگ غنی این حوزه تمدنی می‌تواند زمینه مناسبی را برای انجام تحقیقات گسترده میان متفکران و پژوهشگران این منطقه فراهم آورد.

۶- تأسیس و گسترش کرسی زبان فارسی در دانشکده‌های کشورهای منطقه و ایجاد فرهنگستان زبان فارسی در این مناطق، از مسائل مهم و شایان توجه به‌شمار می‌آید. اگر چه کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال، بیش از آن که به زبان فارسی توجه نشان دهند، سعی کرده‌اند هویت ملی خود را بر اساس زبان ترکی تعریف نمایند و در این میان دولت ترکیه نیز با بهره‌گیری از راهکارهای مناسب، سعی در همراه کردن مردمان این مناطق با برنامه‌ها و اهداف خود به منظور نفوذ هر چه بیشتر در این حوزه دارد.

نتیجه‌گیری

فروپاشی نظام دو قطبی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، سبب پیدایش تعاملات و تحولات بسیاری در عرصه نظام بین‌الملل گردید. سابقه طولانی نفوذ شوروی بر آسیای مرکزی در همه ابعاد زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سبب گردید این کشورها در بدو

استقلال به دلیل فقدان بهره گیری از تجربیات لازم، به شدت نیازمند الگوپذیری از بیرون باشند. این امر به تدریج زمینه‌ها و شرایط ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در آسیای مرکزی فراهم نمود.

خلاً ناشی از اضمحلال شوروی، شرایط و بسترهای مناسبی را برای ایران به منظور افزایش ضریب نفوذ خود در منطقه فراهم نمود. اشتراکات فرهنگی و زبانی با این کشورها که ریشه در تاریخ و پیشینه مشترک دارد، عاملی مهم و تاثیرگذار در ایفای نقش منطقه‌ای ایران بود. این در حالی بود که ایران از این فرصت تاریخی مناسب بهره نبرده و عرصه را به دیگر رقبای منطقه‌ای واگذار نمود.

بر اساس رویکرد سازه‌انگاری منافع و هویت دولت‌ها امری از پیش تعیین شده نیست بلکه در قالب تعاملات شکل گرفته و انسجام می‌یابد. لذا با توجه به پیچیدگی‌های نظام بین الملل در عصر حاضر، همگرایی منطقه‌ای از اهمیت بسیاری در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است.

بررسی اشتراکات فرهنگی ایران و دو کشور افغانستان و تاجیکستان در حوزه اشتراکات فرهنگی و زبانی نشان دهنده آن است که ایران با اتخاذ سیاست فرهنگی قادر خواهد بود همگرایی مثبت و کارآمدی را با این کشورها در آینده نزدیک در راستای اهداف سیاست خارجی خود داشته باشد.

منابع

- ۱) احمد، روزی (۱۳۸۳). **نوروز و آیین‌های نوروزی در ورادان**، تهران: پژوهشکده مردم شناسی.
- ۲) امیدی، علی (۱۳۸۸). **منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان‌های آسه آن، سارک و اکو**، تهران: مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۳) بلو. کباشی، علی (۱۳۸۰). **نوروز، جشن نوزایی آفرینش**، چ ۳، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۴) جاحظ، ابوعثمان (۱۳۸۴). **نوروز باستانی جشن و آیین‌های ایرانی**، ترجمه محمد رضا افتخارزاده، تهران: انتشارات مدبر.
- ۵) خدایار، ابراهیم (۱۳۸۴). **غریبه‌های آشنا**، تهران: تمدن ایرانی.
- ۶) طالبی فر، عباس، جعفری پاسکیابی، سیاوش (۱۳۸۷). **سازمان همکاری شانگهای و موضوع عضویت جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۷) طبری، احسان (۱۳۸۲). **مسئله‌های فرهنگی و هنر و زبان**، چ ۴، تهران: انتشارات مروارید.
- ۸) قاضی‌زاده، شهرام، طالبی فر، عباس (۱۳۸۸). **سازمان همکاری شانگهای، همگرایی نوین منطقه‌ای**، تهران: نشر لقاء النور.
- ۹) کالین، های (۱۳۸۵). **درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی**، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- ۱۰) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). «**تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری**» در کتاب **نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۱) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲) مهر، فرهنگ (۱۳۸۱). **دیدنی نو از دینی کهن**، چ ۴، تهران: انتشارات جامی.
- ۱۳) ونت، الکساندر (۱۳۸۴). **نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- 14) Adler, Emanuel (2005). *Communitarian international relations: the epistemic foundations of international relations* London, New York: Routledge
- 15) Altunisik, Meliha, Tur, Ozlem (2005). *Turkey: challenging of continuity & change*. London. New York: Routledgecuzon
- 16) Boweker, Mike (2007). *Russia, America & the slamic world*, Aldershot, Hamp: Barlington VT: Ashgate
- 17) Brenner, Neil, Jessop, Bob, Jones, Martin, & Macleod, Gordon (ed) (2003). *State, space, areader*, Oxford: Blackwell, pub
- 18) Campbell, Patricia J, Mackinnon, Stevens, Christy R (2010); *An introduction to global studies*, Malden, MA: Oxford, WILEY, Black well
- 19) Dent, Christopher M (2008). *East Asia regionalism*, London, New York: Routledge
- 20) Devetak, Richard, Buke, Anthony, George, Jim (ed) (2007). *AN introduction to international relations: Australian perspectives*, New York : Cambridge University press
- 21) Garver, John W (2006). *China& Iran: ancient partners in a postimperial world*, Seattle: University of Washington press
- 22) Goaldian, Marrack (2002). *Globalization & united nation*. Cambridge: Review of international affairs
- 23) Griffiths, Martin,(ed) (2007). *International relations theory for the twenty- first century*, London, New York: Routledge
- 24) Guehno, Jean Marie (2003). *The impact of globalization*, Bristol: Strategy studies institute
- 25) Hurrell, Andre (2009). *Global order: power, values & the constitution of international society*, Oxford, New York: Oxford University press
- 26) Jonson, Lena (2004). *Viladimir Putin, & central Asia: the shaping of Russia foreign policy*, London, New York: IB Tauris
- 27) Lebow, Richard (2008). *A Cultural theory of international relations*, Cambridge, New York: Cambridge University
- 28) Mankoff, Jwffery (2002). *Russian foreign policy: the return of great power politics*, Lanham, Md: Rowman & Littlefield
- 29) Nicholas, Thomas (ed) (2009). *Governance & regionalism in Asia*, London, New York: Routledge
- 30) Schaffer,Teresitac (2009). *India & The United States in the 21st century: reinventing partnership*, Washington D,C: CSIS press
- 31) Weber, Lynthia (2010). *International relations theory: a critical introduction*, London, New York: Routledge .